

لحظه ماکیاولیایی: اندیشه سیاسی فلورانس و سنت جمهوری خواهی

آتلانتیک کتابی از جی، جی، ای پوکاک^۲

نویسنده: نیل وود^۳

مترجم: شیرزاد احمدی وند

بیشتر دانشجویان نظریه سیاسی کم‌وبیش با نقش انسان‌گرایی مدنی فلورانس در اندیشه اجتماعی و سیاسی دوران مدرن آشنا هستند. ماکیاولی و دیگر متفکران کمتر شناخته‌شده رنسانس ایتالیا میراثی غنی از ایده‌ها و آرمان‌ها بر جای گذاشتند؛ میراثی که ابتدا به انگلستان قرن هفدهم منتقل شد، سپس به منبعی مهم برای آگاهی سیاسی رو به رشد نخبگان مستعمرات آمریکایی تبدیل گشت، و در نهایت، در شکل‌گیری دیدگاه متفکران برجسته اروپای قرن هجدهم مانند منتسکیو و روسو نقش داشت. با این حال، تنها تعداد اندکی از اساتید و پژوهشگران حوزه اندیشه سیاسی فراتر از برخی مشاهدات کلی درباره این سنت مهم پیش می‌روند. به‌جز ماکیاولی، هیچ‌یک از شخصیت‌های فلورانس و انگلیسی مرتبط با این سنت در زمره «بزرگان» قرار نمی‌گیرند و در نتیجه، اغلب در کلاس‌های درس و تاریخ‌نگاری‌های عمومی مورد غفلت واقع می‌شوند.

بنابراین، ما عمیقاً مدیون پروفیسور پوکاک استاد دانشگاه جان هاپکینز هستیم که با دانش گسترده، تخیل خلاق و تلاشی بی‌پایان، به بررسی این سنت از طریق دگرگونی‌های آن در بسترهای فرهنگی مختلف طی نزدیک به چهار قرن پرداخته است. لحظه ماکیاولیایی بدون تردید هم‌سنگ با شهرت پژوهش تاریخی پیشین نویسنده، *قانون اساسی باستانی و قوانین فئودالی*^۴ (۱۹۶۷)، قرار می‌گیرد و باید جایگاه او را به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین پژوهشگران و نظریه‌پردازان حوزه اندیشه اجتماعی و سیاسی تثبیت کند.

با این حال، پوکاک اثری متعارف در تاریخ اندیشه یا تاریخ اندیشه سیاسی ننوشته است — اصطلاحی که او از آن اکراه دارد، مگر اینکه به‌درستی تعریف شود. کتاب او، برخلاف اثر کلاسیک

1. THE MACHIA VELLIAN MOMENT: FLORENTINE POLITICAL THOUGHT AND THE ATLANTIC REPUBLICAN TRADITION

2. J.G.A. Pocock

3. Neal Wood

4. The Ancient Constitution and the Feudal Law

سی. بی. مک‌فرسون^۵، یعنی نظریه سیاسی فردگرایی تملک‌گرا^۶ (۱۹۶۲)، تلاشی نظام‌مند برای پیوند دادن اندیشه سیاسی به بستر اجتماعی-اقتصادی آن نیست. در حالی که مک‌فرسون بر رابطه روبنا و زیربنا تمرکز دارد، پوکاک بر خود روبنا متمرکز است. او با درک کامل از مسائل روش‌شناختی که تاریخ معمول اندیشه سیاسی را دربرمی‌گیرد—مشکلاتی که پیش‌تر در سیاست، زبان و زمان^۷ (۱۹۷۱) به آن پرداخته بود—رویکردی «پارادایم‌محور» را در تاریخ ایده‌ها اتخاذ کرده است. این رویکرد از نظریه تغییر در علم و اندیشه علمی که توسط توماس اس. کوهن مطرح شد، الهام گرفته است. برای پوکاک، تاریخ اندیشه سیاسی در حقیقت تاریخ زبان سیاسی است؛ تلاشی برای شناسایی، بررسی و ردیابی تغییرات در پارادایم‌های مفهومی واژگان سیاسی. او علاقه چندانی به نیت، انگیزه‌ها و اهدافی که کاربرد خاص زبان را تحریک می‌کنند یا تغییر آن را در بستر اجتماعی-اقتصادی رقم می‌زنند، ندارد—گرچه چنین پژوهشی را مشروع می‌داند، هرچند که آن را از منظر روش‌شناختی چالش‌برانگیز می‌بیند. اکنون، او تلاش می‌کند تا نظریه خود را به شکلی جامع و دقیق در کنش تاریخ ایده‌ها به کار ببرد؛ پژوهشی پیرامون زبان انسان‌گرایی مدنی و دگردیسی آن در جهان مدرن اولیه. او با دقت و اطمینان، ما را در مسیری دشوار و پیچیده از قلمرو انتزاعی آگاهی انسانی هدایت می‌کند، مسیری که البته به کلی از جامعه و دغدغه‌های اجتماعی که در آن ریشه دارد، جدا نیست. در طول این مسیر، او توجهی ویژه به مسئله زمان در زبان سیاست و ارتباط آن با ظهور خودآگاهی تاریخی مدرن دارد.

استدلال پوکاک به قدری پیچیده، عمیق، ظریف و چندوجهی است که با حرکت دیالکتیکی میان سطوح مختلف تبیینی، خلاصه کردن آن به شکلی که حق مطلب ادا شود، کاری فوق‌العاده دشوار است. او با بررسی ظهور انسان‌گرایی مدنی فلورانسی در اوایل قرن پانزدهم، نشان می‌دهد که متفکران در تدوین ایده‌آل جمهوری و مشارکت مدنی، ناگزیر بودند در چارچوبی بسیار محدود از مفاهیم قرون وسطایی—یا به تعبیری، یک معرفت‌شناسی خاص درباره زمان و تغییر در جهان سکولار—عمل کنند؛ چارچوبی که بر رسم و رسوم، فیض و بخت (fortune) استوار بود. در سال‌های ۱۴۹۴ تا ۱۵۳۰—دوره‌ای که جمهوری فلورانس با بحران‌ها و بی‌ثباتی شدیدی مواجه بود—اندیشمندی چون گویچاردینی، جیانوتی و به‌ویژه ماکیاولی در خلق یک «میراث پارادایمی» مهم در این چارچوب نقش داشتند. اصطلاح «لحظه ماکیاولیایی» نه تنها به ظهور اندیشه ماکیاولی در این دوره اشاره دارد، بلکه به بحران جمهوری نیز مربوط می‌شود، بحرانی که

5. C. B. Macpherson

6. The Political Theory of Possessive Individualism

7. Politics, Language and Time

در آن جمهوری با محدودیت زمانی و فناپذیری خود مواجه می‌شود و تلاش می‌کند در برابر جریان وقایعی که ذاتاً بی‌نظم و ویرانگر همه نظام‌های سکولار پایدار هستند، ثبات اخلاقی و سیاسی خود را حفظ کند (ص VIII). این اصطلاح همچنین به تاریخ تداوم این بحران اشاره دارد. تاریخ انسان‌گرایی مدنی فلورانسی که در لحظه ماکیاولیایی به اوج خود می‌رسد، در واقع تلاش مفهومی برای رهایی ایده شهروندی فعال در یک جمهوری—که اساساً الهام‌گرفته از اندیشه ارسطویی بود—از قیدوبند سنت‌های خاص قرون وسطایی و نظم جهان‌شمول، و پذیرش مسئله تغییر سکولار است. در هسته انقلاب پارادایمی ماکیاولیایی، مفهوم بنیادی *virtù* (فضیلت/توانمندی) در برابر *fortuna* (بخت/سرنوشت) قرار می‌گیرد. در اندیشه خود ماکیاولی (برخلاف گویچاردینی و جیانوتی)، *virtù* به پویایی نظامی یک دولت توسعه‌طلب متکی بر شهروند-سربازان، با الگوبرداری از جمهوری روم تبدیل می‌شود. همچنین، گرایش وجود دارد که مفهوم ناپایدار «بخت» را با مفهوم «فساد» جایگزین کند—مفهومی که قابلیت تحلیل عقلانی بیشتری دارد—و در برابر آن، *virtù* را به‌عنوان نیروی مقابله‌کننده قرار دهد. اما تأکید گویچاردینی و جیانوتی بیشتر بر ثبات صلح‌آمیز بود تا تعارض و توسعه‌طلبی. آن‌ها برای تحقق این ثبات، از نظریه حکومت مختلط ارسطویی-پولیسیوسی استفاده کردند و الگوی ونیز را جایگزین «پوپولیسم نظامی» ماکیاولی و نمونه جمهوری روم ساختند.

سپس، پوکاک به این پرسش می‌پردازد که چگونه پارادایم انسان‌گرایی مدنی در فرهنگی کاملاً متفاوت مانند انگلستان قرن هفدهم جای گرفت—فرهنگی که علی‌رغم تفاوت‌های بنیادین، همچنان در چهارچوب واژگان رسم و رسوم، فیض و بخت عمل می‌کرد. در کنار ایده‌های اساسی ثبات از طریق حکومت مختلط و *virtù* به‌عنوان سدی در برابر فساد، هارینگتون و دیگر جمهوری‌خواهان کلاسیک، یک آرمان ارضی از مالکیت خصوصی را نیز به این سنت افزودند. پس از ۱۶۶۰، زبان فیض به‌سرعت افول کرد، زبان ریم و رسوم در شکلی احیاشده باقی ماند، و فساد کاملاً جایگزین مفهوم بخت شد، که این امر موجب یک تغییر پارادایمی مهم گردید. دوران آگاستوسی، یعنی دوره‌ای بین لاک و هیوم که از نظر فلسفه سیاسی فاقد آثار بزرگ بود، به گفته پوکاک، دورانی از نوآوری‌های فکری رادیکال توسط گروهی از متفکران کم‌نام‌ونشان (مانند تولند، ترنچارد، مویل، داوِننت، گوردون و بولینگبروک) بود. در برخی موارد، این تحولات از آنچه در دوران جنگ‌های داخلی و دوره فطرت (*Interregnum*) رخ داد، مهم‌تر بود. در واکنش به ظهور بریتانیا به‌عنوان یک قدرت بزرگ تجاری، نظامی و استعماری، مباحث سیاسی اصلی پیرامون زمین، تجارت و اعتبار مالی شکل گرفت و از دل این بحث‌ها، اقتصاد سیاسی متولد شد. مسائل فساد و فضیلت

در این دوره به سفته‌بازی مالی، نظام حمایتی، جناح‌گرایی، تجمل، جاه‌طلبی شخصی و نظامی‌گری (به‌ویژه در قالب ارتش دائمی) گره خوردند. منتقدان آگاستوسی که در پارادایم ماکیاولیایی و نئو-هارینگتونی می‌اندیشیدند، جامعه تجاری نوظهور را هرج‌ومرجی از امیال و خواسته‌ها می‌دانستند که فرد را از ایده‌آل مدنی به سوی زندگی خصوصی و فردگرایانه مبتنی بر نفع شخصی سوق می‌داد. از نگاه آنان، «پیشرفت» اقتصادی مترادف با فساد بود، و به گفته پوکاک، توسعه ایدئولوژی بورژوازی به دلیل ارزش‌های انسان‌گرایی مدنی محدود شد. در نهایت، پوکاک به تجربه استعماری آمریکا می‌پردازد و استدلال می‌کند که برخلاف دیدگاه‌های هارتز و بورستین، یک جهان‌بینی ایدئولوژیک شکل گرفته بود که سرشار از عناصر انسان‌گرایی نئو-هارینگتونی بود. این سنت، نه قانون‌گرایی لاک، بلکه انسان‌گرایی جمهوری‌خواهی نئو-هارینگتونی بود که احتمالاً برای انقلاب آمریکا و تأسیس جمهوری جدید آتلانتیک تعیین‌کننده شد.

پوکاک با بینشی گسترده به پروژه خود پرداخته و استدلالش را با مهارتی چشمگیر و تأثیرگذاری بالا در هم تنیده است. یکی از ارزشمندترین جنبه‌های کار او، تحلیل‌های دقیقش از اندیشه گروهی از نویسندگان «کم‌اهمیت» ایتالیایی و انگلیسی است که غالباً از سوی پژوهشگران کلی‌نگر نادیده گرفته شده‌اند. همچنین، بررسی او از دوره طولانی نادیده‌گرفته‌شده آگاستوسی به‌ویژه روشنگرانه است. شکی نیست که این کتاب به کانونی برای مباحثه و جدل تبدیل خواهد شد و تأثیری مهم در پژوهش‌های آینده و بازاندیشی‌های روش‌شناختی خواهد داشت. اما اگرچه نبوغ معماری فکری این اثر و عمق تحلیل‌های آن مورد تحسین قرار خواهد گرفت، برخی خوانندگان ممکن است آن را تجربه‌ای کاملاً رضایت‌بخش از نظر فکری نیابند. این کتاب بسیار دشوار است — نه فقط به دلیل پیچیدگی موضوع، بلکه به سبب سبک نگارشی مبهم و حتی تا حدی پرزرق‌وبرق که گاه از وضوح و دقت بیان می‌کاهد. متخصصان بی‌شک برخی از جنبه‌های تحلیل او درباره متفکران و دوره‌های خاص را مورد انتقاد قرار خواهند داد. برای نمونه: تحلیل او از مفهوم فساد در اندیشه ماکیاولی ناقص است و تقریباً هیچ اشاره‌ای به بحث او در این باره در *تاریخ فلورانس* ندارد. برداشت او از ایده برابری در ماکیاولی نسبتاً سطحی است. اما مسئله اساسی، فرض روش‌شناختی بنیادین این کتاب است: این تاریخ انتزاعی است، نه تاریخ انضمامی. خواننده باید همواره به خود یادآور شود که پوکاک درباره انسان‌های واقعی سخن می‌گوید — انسان‌هایی که با مسائل اضطراری و تصمیم‌گیری‌های عملی درگیر بودند و با تعهدی عمیق در کشمکش‌های اجتماعی زمان خود زندگی می‌کردند. اندیشه سیاسی در گذشته چیزی فراتر از یک بازی زبانی بوده است. زبان نظریه

سیاسی، صرفاً زبانی درباره زبان نیست. تحلیل روینایی احتمالاً کمتر از نیمی از داستان را روایت می‌کند. به نظر می‌رسد پوکاک نیز تا حدی این موضوع را می‌پذیرد؛ چرا که برای آنکه تاریخ زبانش قابل فهم شود، هرچند گاه‌وبی‌گاه و به شکلی سطحی، ناچار است پیوند آن را با بستر اجتماعی گسترده‌تر مشخص کند. به همان میزان که او نظریه سیاسی را سیاست‌زدایی کرده، تاریخ را نیز از انسانیت تهی ساخته است.